

A critical reinterpretation of thinkers' views on "time and architecture" since the Enlightenment period

Mahshid Karimi

PhD Student, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Art, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Mohammadreza Rahimzadeh

Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Art, Tehran, Iran

Mahmoud Arzhmand

Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Art, Tehran, Iran

Shahram Pazuki

Professor, Department of Religions, The Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran

Abstract

The history of architecture indicates that multiple layers of the concept of time exist within this field, with each conception of time leading to a distinct understanding of architecture. Despite its significant role, existing opinions regarding "time and architecture" often appear ambiguous and contradictory. The aim of this research is to clarify these viewpoints and present the diverse dimensions of "time and architecture" in an orderly and comprehensible manner. To achieve this, the study employs thematic analysis through an interpretive approach. This research focuses on published theoretical texts in architecture, with an emphasis on Western sources and their translations. The selection of sources has been purposeful, meaning that efforts were made to cover a diversity of opinions while also drawing from the works of prominent theorists. The findings reveal three approaches to understanding time in architecture, conceptualized as time as "a continuous present," "everyday matters," and "the relationship of presence and absence." These three approaches correspond to distinct understandings of architecture: 1. Architecture as the acceptance of the spirit of the age and divine.; 2. Architecture as the acceptance of the current and adaptability to the everyday; 3. Architecture as the revelation of the relationship between concealment and unconcealment, the improvement of the present, and the making and display of the differentiation of presence and absence. In the first approach, time is seen as absolute, infinite, and external to the realm of architecture. Although there is a sense of continuity in this approach that links past, present, and future, what often occurs is a predominant emphasis on the "present". The second approach critically addresses the homogeneity and totalitarianism of the first by focusing on the everyday and the natural flow of human life. In its extreme form, the historicist aspect of this approach views human life solely in terms of "change" while neglecting "continuity." Despite their differences, both the first and second approaches share the limitation of being unable to explain untimely moments. In both perspectives, architecture is perceived as submissive to time as an entity that exists in the present. Contrary to these views, the third approach emphasizes that time is not merely defined by presence and critiques this relationship. In this view, architecture is no longer seen as submissive to time; rather, it has the potential to "make," "improve," or "reveal" it. In this third inclination, which advocates for "making" and "improving," architecture is perceived as an active endeavor. Thus, while these two inclinations emphasize diverse aspects of human life, they tend to focus on these aspects only in terms of how they can be improved or how they display the "differences" between past and present in their extreme forms. Meanwhile, the perspective that considers architecture as the revelation of time seeks to explore various dimensions of temporality in both finite and absolute terms. Ultimately, it becomes clear that the problems arising from the extreme tendencies of these various approaches are rooted in a domineering viewpoint held by humanity, as architects and theorists, regarding time.

Keywords: Time and architecture, critical reinterpretation, thinkers' views, thematic analysis

فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۷(۴۷)، ۲۷-۴

DOI: 10.30480/aup.2025.5495.2187

نوع مقاله: پژوهشی

بازخوانی انتقادی آرای متفکران درباره «زمان و معماری» از آغاز دوره روشنگری*

مهشید کریمی

دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: mahshidkarimi33@gmail.com

محمدرضا رحیمزاده

استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران

محمود ارژمند

استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران

شهرام پازوکی

استاد گروه ادیان و عرفان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران

چکیده

مفهوم زمان از دوره روشنگری وارد گفتمان معماری مغرب‌زمین شده و کاربرد آن از قرن بیستم تا به اکنون به اوج خود رسیده است. تاریخ معماری، نشان می‌دهد که لایه‌های مختلفی از مفهوم زمان در معماری وجود دارد و هر تصویری از زمان نیز به فهمی از معماری می‌انجامد. به رغم این نقش مهم، آرای مختلف درباره «زمان و معماری» تا اندازه‌ای مبهم و متناقض می‌نمایند. هدف این پژوهش به دید آوردن آرای موجود است، به گونه‌ای که ساحت‌های مختلف «زمان و معماری» به نحوی به سامان آشکار شود. بدین منظور آرای موجود به روش «تحلیل مضمون» خوانش و تحلیل شده است. براساس این آراء که با مراجعه به منابع مکتوب جمع‌آوری شده‌اند، آنچه نتیجه می‌شود سه نحو تلقی از زمان در معماری، در قالب زمان به مثابه «حال مستمر»، «روزمگی» و «نسبت حضور و غیاب» است. این سه، همراه با تصورات مختلفی از معماری‌اند: ۱- معماری «برآمده از روح دوران» و «برآمده از امری الوهی»؛ ۲- معماری «هماهنگ با امر رایج» و «قابل انطباق با متغیرهای روزمره»؛ و ۳- معماری به مثابه «آشکارگی پیوند پوشیدگی، ناپوشیدگی»، «بهبود امر حاضر» و «ساختن و نمایش «تفاوت» حضور و غیاب». پس از پرداختن به خاستگاه فکری رویکردها و مسائل موجود در آن‌ها و تبیین وجوه افتراق و اشتراک میان‌شان روشن می‌شود که آنچه باعث بروز مسائلی در آن‌ها شده است برآمده از نگاه سلطه‌گرانه انسان در مقام معمار و یا صاحب نظر معماری به زمان است.

کلیدواژه‌ها: زمان و معماری، بازخوانی انتقادی، آرای متفکران، تحلیل مضمون

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری مهشید کریمی با عنوان «بازاندیشی زمان‌مندی معماری، براساس رویکرد پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر» است که با راهنمایی دکتر محمدرضا رحیمزاده و دکتر محمود ارژمند و مشاوره دکتر شهرام پازوکی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر ایران درحال انجام است.

مقدمه

«زمان» همواره در گفته‌ها و نوشته‌های عرصه معماری حضوری پررنگ و انکارنشدنی داشته است. تاریخ معماری نشان می‌دهد هرچا از «زمان و معماری» سخن گفته شده، تصور خاصی از معماری در تناسب با آن وجود داشته و این نسبت نیز، نسبتی دوسویه بوده است. بیانیه‌های «تقلید از معماری یونانی» (Winckelmann, 1765)، «معماری به مثابه مقیاس سنجش زمان» (Giedion, 1941)، «معماری به مثابه رویداد» (Tschumi, 2008)، «پایان امر کلاسیک، پایان پایان، پایان آغاز» (Eisenman, 1984) و «کلاسیک یک سبک نیست» (Papadakēs Porphyrios, 1982 &) هریک بیانگر تصویری خاص درباره معماری هستند و متناسب با آن، فهمی از زمان را با خود به همراه دارند. ازسوی دیگر هرگونه تصویری از زمان بر درک ما از معماری در لایه‌های گوناگون مؤثر واقع می‌شود. بدین ترتیب، از عصر روشنگری که به مسئله «زمان و معماری» توجه گردید و پرسش نظری از آن بسط یافت، ردپای زمان را به نحوی در اندیشیدن درباره معماری می‌بینیم. ضمن آنکه، تاریخ مسئله «زمان و معماری» نشان می‌دهد که این نسبت لایه‌های متنوع و گوناگونی دارد. به‌رغم نقش مهم زمان در معماری، امروزه تصور از زمان، مبهم و تبیین‌ناشده به نظر می‌رسد و این ابهام دامن‌گیر معماری هم شده است. با مرور تعابیر مختلفی که از «زمان» می‌شود، به نظر می‌رسد ما با امری چندوجهی و پیچیده مواجه هستیم. تصور ما از «زمان و معماری» از یک سو مبتنی بر مفاهیمی چون «ابدیت»، «جاودانگی» و «سرمدیت» است و ازسوی دیگر مبتنی بر «تغییر»، «دگرگونی» و «گذرابی». این مفهوم گاه بر «گذشته» تأکید دارد، گاه به «حال» و گاه به «آینده». علاوه بر آن «تداومی» بودن معماری و یا «نابهنگامی» آن، مفاهیمی متکثر و مبهم است. این ابهام به تصویری به سامان از زمان و درنهایت تصویری کلی از معماری رهنمون نمی‌شود و تصویری تاریک و گنگ به دست می‌دهد. به‌رغم این ابهام و سردرگمی، این واژه و مفاهیم مرتبط با آن مکرراً در گفت‌وگوهای معماری مشاهده می‌شود. ازاین‌رو پژوهش حاضر سعی دارد به سهم خود، آرای مهم و برگزیده درباره «زمان و معماری» را از آغاز دوره روشنگری واری کند و با پیگیری ریشه‌ها و لوازم نظری هریک، تا اندازه‌ای از ابهام موجود در این زمینه بکاهد. این تلاش به منظور انتخاب یکی از این آراء و یا تلاش برای تجمیع آن‌ها در قالب یک تعریف جدید درباره «زمان و معماری» نیست؛ بلکه برای به دید آوردن رویکردهای مختلف و تأمل در چرایی وجود و احیاناً لوازم آن‌هاست. درواقع، چیزی که مسیر را هدایت می‌کند، خود آراء نیست؛ بلکه تعمق درباره آن‌ها و سربرآوردن رویکردها و پرسش‌هایی درباره آن‌هاست. ازاین‌رو پژوهش حاضر به طرح این پرسش می‌پردازد که در پیشینه نظریه‌پردازی معماری چه آرابی از «زمان و معماری» وجود داشته است؟ خاستگاه این آراء چیست؟ و مسائل و پرسش‌های هریک کدام است؟ دراین‌راستا، پس از بیان آرای مختلف، با تطبیق آن‌ها، رویکردهای مختلف درباره «زمان و معماری» دسته‌بندی و سپس در ذیل هرکدام به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود و به مسائل موجود در هرکدام توجه می‌گردد. پس از آن تلاش می‌شود با دیدی کل‌نگران‌تر، نسبت بین این رویکردها و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها به بحث گذاشته شود.

روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیل مضمون و با رویکردی تفسیرگرا به تحلیل و بررسی آرای موجود درباره «زمان و معماری» پرداخته است و متوجه متون نظری معماری چاپ‌شده با تمرکز بر متون غربی و ترجمه‌های آن‌هاست؛ چراکه موضوع رابطه زمان و معماری به عنوان یک مسئله، نخست در آثار اندیشمندان غربی طرح

شده است. انتخاب منابع هدفمند بوده است؛ به این معنا که سعی شده است تنوع آراء را پوشش دهد و نیز از آثار مکتوب صاحب نظران برجسته استفاده شود. اگرچه اغلب منابع مکتوب دست اول بوده و توسط خود صاحب نظر نوشته شده است، اما برای تفسیر آراء از منابع دست دومی چون تاریخ نامه های معماری برجسته و رساله های دکتری (درباره آراء و ریشه های فکری صاحب نظری خاص) بهره گرفته شده است. در قدم نخست آرای گوناگون درباره نسبت زمان و معماری در بین صاحب نظران معماری از قرن هجدهم تا به اکنون، تنها براساس ترتیب تاریخی به روش توصیفی تحلیلی مرور شده است. این بخش از مطالعه صرفاً به بررسی متون نظری معماری پرداخته است و از میان متون نظری موجود، آرای که متعرض مفهوم زمان بوده اند را گردآوری کرده است. لازم به ذکر است که در مطالعه این متون صرفاً اظهارات مستقیم معماران و صاحب نظران معماری راجع به واژه «زمان» دنبال نشده است؛ بلکه به مفاهیم دیگری که دارای حیثیتی زمانی هستند نیز توجه شده است؛ مفاهیمی چون گذشته، آینده، اکنون و تاریخ^۱. همچنین شناسایی و مطالعه واژه های کلیدی مرتبط با مفهوم زمان همچون نوآوری، تازگی، اصالت نیز در این سیر حائز اهمیت است. ملاک انتخاب آراء و دیدگاه ها، میزان توجه به مفهوم زمان و مفاهیم مرتبط با آن در نسبت با معماری است که البته به دلیل محدودیت حجم مقاله به همه آن ها اشاره نشده است.

بخش دوم بازخوانی آراء است و شامل تحلیل و مقایسه آراء و نهایتاً استخراج «تصورات» موجود (مضامین) است که با رویکردی تفسیرگرا انجام شده است. بدین معنی که با مقایسه آراء که در بخش نخست گردآوری شده اند، دسته بندی هایی میان آن ها صورت گرفته است. دسته بندی به گونه ای است که تأمل بر مسئله «زمان و معماری» ازسوی هر دو وجه «زمان» و «معماری» است. با مجادله و استدلال منطقی، ضمن دسته بندی آراء، پرسش ها و مسائل مرتبط با هر دسته بیان شده است. برای آنکه مسائل و پرسش های مرتبط با هر دسته عمیق تر به دید آید، پس از دسته بندی کدها و استخراج دسته ها (مضامین)، تلاش شده است که خاستگاه های فکری هر دسته، نیز پی گرفته شود. در این پژوهش در «بیان» رویکردهای مختلف، ابتدا این رویکردها، از وجهی که ناظر به زمان است و سپس از وجهی که ناظر به معماری است «بیان» شده است. این درحالی است که در فرایند تحقیق، وجهی که ناظر به زمان است، «پس» از پیگیری خاستگاه فکری مضامین مستخرج از آرای صاحب نظران معماری، به دست آمده است؛ توضیح آنکه پس از استخراج تصورات مختلف از نسبت زمان و معماری مشاهده شد که دسته ها را می توان ذیل تصویری خاص درباره زمان آورد. در نهایت نیز در بخش نتیجه گیری رویکردهای احصا شده به نحو فراتحلیل با یکدیگر مقایسه و سنجیده می شوند.

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق حاضر به پژوهش هایی می پردازد که به طور مستقیم درباره انحای مختلف نسبت زمان و معماری سخن گفته اند. درحوزه نظریه معماری، کارستن هریس^۲ در مقاله ای تحت عنوان «برپاداشتن و وحشت زمان» به طور خلاصه به دو نحو نسبت بین «معماری» و «زمان» اشاره می کند که عبارت اند از: معماری برآمده از وحشت زمان و دوم معماری برآمده از آشتی با زمان (Harries, 1982). از نظر او ساخت هر سرپناه در فرهنگ بدوی برآمده از آگاهی انسان از مرگ و وحشت او از گذرایی زمان و میل او به جاودانگی است. به اعتقاد او این نسبت، در معماری دوره مدرن به شکل های هندسی ساده انجامیده است؛ «شکل هایی که هاله ای از اطمینان را ایجاد می کنند؛ گویی قادرند ما را در برابر زمان محافظت کنند.» (Harries, 1982, 61) در مقابل، او از وجهی دیگر از آثار معماری سخن می گوید؛ آثاری که اجازه تجربه تغییر و گذرایی زمان را می دهند. چنین معماری ای نه در برابر زمان بلکه با زمان است.

درحوزه حفاظت معماری، مراز آویلا (۲۰۰۸) در شرح نگاه سزاره براندی^۳ (فیلسوف، حفاظت گر و مورخ هنری)

به انحای مختلف حضور آثار معماری در زمان می‌پردازد: «معماری به مثابه حادثه‌ای در زمان»، «معماری به مثابه فرایند» و «معماری به مثابه شیئی متداوم در زمان». این سه نحو حضور در زمان، به طور مشخص در مورد نسبت «اثر معماری و زمان» است.

در حوزه تاریخ‌نگاری معماری، پانایوتیس تونیکیوتیس^۴ انحای مختلف تاریخ‌نگاری بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۶۰ را براساس تصورات مختلف از زمان به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول با نگرشی مثبت به سیر تکاملی زمان، نگاهی کاربردی به گذشته دارند. در دسته دوم گذشته در راستای یافتن یک بنیاد اساسی برای حال پی گرفته می‌شود و در دسته سوم، نگارش تاریخ حالت اعتراض‌گونه دارد و تلاش می‌شود با تاریخ‌نگاری راهی برای رهایی از گذشته و حال پیدا شود (Tournikiotis, 1999).

در حوزه «هنر» تری اسمیت^۵ در ذیل مفهوم معاصریت به تلقی‌های مختلف درباره زمان در میان هنرمندان پرداخته و به سه دیدگاه اشاره می‌نماید: دیدگاه در زمانی که زمان را از منظر تقویمی بررسی می‌کند؛ دیدگاه «بازمانی» که به اکنون و آنچه حاضر است تأکید دارد و دیدگاه «فرازمانی» که به اکنون از آن‌رو که به دنبال راه‌هایی و نجات است توجه می‌کند. از نظر او «معاصریت» در هنر با مجموع این تصورات سروکار دارد (اسمیت، ۱۳۹۸). این درحالی‌ست که در مقاله خوانشی در باب معاصریت هنر، پس از برشمردن سه تلقی متفاوت از این مفهوم یعنی در زمانی، بازمانی و فرازمانی، نویسنده مفهوم بازمانی را معنای دقیق‌تر معاصریت و نسبت اصیل با زمان عنوان می‌کند (تقوی و همکاران، ۱۳۹۸). بدین ترتیب، همان‌طور که تری اسمیت بیان می‌کند، نوعی تضاد و ابهام و سردرگمی درباره این مفهوم وجود دارد که درواقع، برآمده از ابهام در نسبت با زمان است (اسمیت، ۱۳۹۸). این ابهام را می‌توان در آرای معماران ایرانی معاصر هم دید. مروری بر آرای ایشان که در نشریه شارستان شماره ۴۴-۴۵ به چاپ رسیده است، مؤید همین امر است. این درحالی‌ست که مفاهیمی چون زمان و معاصریت واژگانی هستند که به کرات در گفتمان معماری امروز به کار برده می‌شود؛ همچنین این ابهام در بحث و گفتگوهای معماران درباره تاریخ و نسبت داشتن با گذشته نیز که در همان نشریه، ویژه‌نامه طراحی پژوهی شماره ۳۴-۳۵ و ۳۶-۳۷ منتشر شده است قابل ملاحظه است. این تحقیق در تلاش است با دسته‌بندی آراء و پیگیری خاستگاه فکری آن‌ها گامی در جهت چرایی این گنگی و ابهام بردارد.

نگاهی به آرای متفکران درباره نسبت زمان و معماری

این تحقیق پیگیری آراء را از قرن هجدهم آغاز می‌کند. در این قرن، «معماری مطابق با زمان خود» به یک مسئله تبدیل می‌شود. البته باید گفت «زمان» به عنوان «مسئله» در قالب واژگانی چون «گذشته» و «تاریخ»، طی قرن پانزدهم، زمانی که نویسندگان رنسانس از اندیشه‌های قرون وسطی رها شدند و شروع به «تحقیق» در آثار دوره باستان کردند بروز یافت. واژه «باستان‌گرایی» از قرن شانزدهم پدیدار گشت و نهایتاً تحقیق بر «گذشته» در قرن هجدهم با جفت شدن مفاهیمی چون «تازگی و تنوع» «اصالت و نوآوری»، ذیل مفاهیمی چون «انقلاب» و «تکامل» (که پیش‌تر در قرن هجدهم در معنای جدیدی ظهور یافته بودند) به صورت «بازارزیایی» گذشته درآمد (کالینز، ۱۳۷۵). نتیجه آنکه در توجه به وجه زمانی معماری این پرسش به وجود آمد که از میان عناصر معمارانه در گذشته کدام یک حقیقتاً «مطلوب‌تر»، «صحیح‌تر» و «اصیل‌تر» است و اینکه آیا به کارگیری بیش از حد اصول معمارانه گذشته صحیح است؟ (کالینز، ۱۳۷۵، ۲۴).

در قرن هجدهم دانشوران در مقابل پرسش مورد ذکر که درواقع، معطوف به «آگاهی از تاریخ» بود، پاسخ‌های مختلفی دادند: «تجدید حیات گرایان»^۶ ی چون چمبرز^۷ و وینکلمان^۸ در عین آگاهی از اهمیت این پرسش، آن را کنار می‌گذارند و بیان می‌کنند که «تنها راه تعالی یا حتی غیرقابل تقلید شدن در صورت امکان، تقلید از

باستانیان است.» (وینکلمان به نقل از باراش، ۱۳۹۹). درمقابل، معماران جوان‌تر در نقد «خستگی و کسالت» آثار تقلیدی، با تأکید بر معماری مطابق با زمان خود، تقلید را تکذیب می‌کنند. البته این تکذیب به معنای نفی گذشته نیست. به‌طور مثال رابرت آدام^۱ که خود را معمار «انقلابی» می‌نامد (Adam & Adam, 1980)، معتقد بود معمار روشن‌فکر باید خوانش و مشاجره‌های خسته‌کننده درباره قوانین و اندازه‌گیری‌ها را که از قرن شانزدهم ذهن معماران را به خود مشغول کرده بود، نادیده بگیرد و در گفتگوی بلندتری با محوریت «موقعیت و مناسبات»^۲ شرکت کند (Adam & Adam, 1980, 6). در همین راستا معمار بریتانیایی جیمز لوئیس^۳ نوشت: «پایبندی ضمنی به قوانین در همهٔ موارد نمی‌تواند تأثیر خوبی داشته باشد [...] دلبستگی نوکرمانه به هر سیستمی [...] با ظرافت و شایستگی ناسازگار است» (Lewis, 1780).

جستجو برای معماری مطابق با زمان، که گاه به «ترکیب» سبک‌های گذشته می‌انجامید، نهایتاً در قرن نوزدهم در قالب سبک اکلیکتسیزم (التقاط‌گرایی) به‌عنوان راهی برای نوآوری و بیان شخصی مورد توجه قرار گرفت. واژهٔ اکلیکتسیزم برای اولین بار توسط ویکتورکوزین^۴ در سال ۱۸۳۰ در فرانسه رواج پیدا کرد. مطالعات و تحقیقات او مقارن شد با تلاشی که معماران پیشرو در یافتن یک معماری «اصیل» به‌عنوان راهی برای گریز از بن‌بست تکرار شیوه‌های گذشته داشتند؛ حال به هر «ظاهری» که می‌خواهد باشد. فلسفهٔ پیشنهادی «کوزین» این امکان را برای معماران به وجود آورد که آن‌ها بتوانند عناصر معمارانهٔ هریک از «سبک»‌ها را گزینش کنند و براساس نیازهای نوین «بازترکیب» کنند (کالینز، ۱۳۷۵، ۱۳۷). در این باره پیرانزی^۵ می‌نویسد: «با ترکیب محتاطانه یونانی، توسکانی و مصری با هم، باید راهی برای یافتن تزئینات و آداب جدید ایجاد کرد.» (Hausberg, 2019, 276).

بی‌اعتنایی به ظاهر و اشتیاق افراطی به ترکیب سبک‌ها در ضمن توجه به نیازهای روز (که می‌توانست خواست مشتریان نیز باشد) به‌نوعی «یکسان‌گری»^۶ و همچنین سردرگمی و سطحی‌نگری در معماری انجامید که خود را در بناهای ناموزون آن زمان نشان می‌داد (کالینز، ۱۳۷۵، ۱۴). همین امر یکی از شرایط ضروری برای ظهور انحای دیگری از نسبت زمان و معماری بود. برخی از معماران به نقد «ترکیب» سبک‌ها پرداختند و راه نجات را در تجدید حیات آثار معماری گذشته (دوران باستان و یا قرون وسطی) یافتند. از این جهت معماری «هنر ساختن یعنی احترام گذاشتن به سنت‌ها و تبعیت از آن‌ها و تبدیل‌شان به سنت‌های جدید» و «مکانی برای ابدیت» (Ruskin, 1907) تصور می‌شد. برخی دیگر دریافتند که دیگر، پرسش معماری نباید چگونگی بازیابی گذشته باشد، مسئله، دیگر گذشته نیست، بلکه حال و آینده است و پرسش، چگونگی راه یافتن به معماری جدید با شیوه‌ای جدید است. در همین رابطه، در سال ۱۸۴۳ در نشریهٔ دبیلدر به دانشجویان معماری گفته شد که «شیوه‌های یونانی، گوتیک و دیگر شیوه‌ها مرده‌اند و طلایه‌های عصر نوین سرزده است.» (کالینز، ۱۳۷۵، ۱۵۴)

تلاش برای معماری نوین در قرن نوزدهم نهایتاً به معماری مدرنی رسید که می‌خواست هماهنگ با عصر مدرن باشد. این عصر نوین، عصر پیشرفت و تکنولوژی تلقی می‌شد که تجلی روح دوران در اکنون بود. مورخانی چون زیگفرید گیدئون^۷ و نیکولاس پفسنر^۸ در تبیین روح دوره‌های معماری نقش بسزایی دارند. پفسنر معتقد بود روح دوران اندیشه‌ای قائم به ذات و واجد اراده است و خواست و ارادهٔ انسانی تحت سیطرهٔ آن است. از این جهت آثار انسان از جمله آثار معماری تحت سیطرهٔ اندیشهٔ فراگیر روح دوران است. تنوع آثار معماری برآمده از تغییر خواست روح است و آثار معماری تا جایی بررسی می‌شوند که دال بر آن اندیشهٔ فراگیر باشد. این آثار ظاهرشدن یک «سبک» را امکان‌پذیر می‌کنند (نه اینکه پدیدآورندهٔ آن باشند) (Pevsner, 1963, 11-17).

در این سیاق گیدئون درصدد برآمد که طریق تجلی روح دوران در آثار معماری را تبیین نماید. به اعتقاد وی آنچه واسطه روح دوران و فرم در آثار معماری است، «تصور فضایی»^{۳۳} است. هر دوره از حیات روح، با خود تصور خاصی از فضا زمان را به همراه دارد. تصور فضایی معنا را از روح دوران می‌گیرد و همین باعث پیوستگی و درعین حال دگرگونی تاریخ معماری می‌شود (گیدئون ۱۳۸۶، ۳۴-۳۳). از نظر او «کسانی که نخستین بار خواست زمان را می‌شناسند و به آن، صورت حقیقی می‌دهند تاریخ را می‌سازند» (گیدئون ۱۳۸۶، ۳۳۵). در همین راستا میس فان در روهه^{۳۴} معماری را وابسته به زمان خود و نماد راستین عصر می‌داند. (van der Rohe & Puente, 2006, 9) و لوکوربوزیه^{۳۵} در به‌سوی معماری می‌نویسد: «هر عصری، معماری خاص خودش را دارد» (لوکوربوزیه، ۱۳۸۹، ۹۹).

«فناوری» به‌عنوان مشخصه عصر، یک عامل حیاتی و مهم برای معماران و صاحب‌نظران مدرن به شمار می‌رفت؛ چراکه در برابر مقلدان معماری و سردرگمی یکسان‌گرایان راهی برای یافتن زبانی نوین و مشترک تلقی می‌شد و یک معماری صادقانه، اقتصادی، سودمند و جهانی را به ارمغان می‌آورد. البته این رویکرد منتقدانی نیز داشت. برای مثال، پیروان نئوکلاسیک عصر فناوری و سیر خطی روبه‌پیشرفت را نفی کردند و پیروی از معماری گذشته را برای مقابله با جهان‌شمولی معماری مدرن تجویز کردند (Porphyrrios & Papadakēs, 1982)؛ اما درنهایت معماری مبتنی بر عصر فناوری - پیشرفت بود که مورد اقبال عموم قرار گرفت.

پس از جنگ جهانی دوم پیشرفت و فناوری به‌شدت مورد بدگمانی قرار گرفت. این واژه در کنار بحران‌های زیست‌محیطی که پیامد تکنولوژی قلمداد می‌شد و بحران‌های فرهنگی و اجتماعی که ناشی از ابرروایت‌های مدرن بود تردیدهایی را نسبت به یک رشد خطی و خشک روح دوران که جهانی تلقی می‌شد، پدید آورد. روح دوران، جوامع انسانی را با داشته‌های فرهنگی خویش بیگانه می‌کرد و صرفاً بر یک جهان غربی روبه‌پیشرفت تأکید داشت (مانیاگولامپونینی، ۱۳۸۶، ۲۲۷). از این رو پس از جنگ جهانی دوم، نقد بر کلان‌روایت «پیشرفت روح دوران» موضوع اصلی نظریه‌پردازان و معماران شد. در این دوره بر روزمرگی، تفاوت‌ها، تغییرات، چندگانگی‌ها و پیچیدگی‌های انسان و همچنین پویایی‌های غیرخطی معماری توجه شد (جنکس، ۱۳۷۵، ۹). نقد بر اندیشه غالب مبتنی بر زمان خطی، معماران را بر آن داشت تا نسبت میان «کهنگی و نوبی» را به‌نحوی دیگر دریابند. برخی معماران چون رابرت ونتوری^{۳۶}، مایکل گریوز^{۳۷}، چارلز مور^{۳۸} و رابرت استرن^{۳۹} تلاش کردند درمقابل سیر خطی روح دوران و پشت‌کردن به گذشته، با استفاده از فرم‌ها و نقش‌مایه‌های تاریخی و شناخته‌شده به‌صورت کلاژگونه، معنا و غنای بصری را به معماری بازگردانند. بدین ترتیب یکی از صورت‌های معماری پست‌مدرن بنایی ذاتاً مدرنیستی بود که در آن، عناصر معماری متعلق به فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف به کار می‌رفت؛ گاه دقیقاً به همان شکل پیشینی خود و گاه به‌شکل التقاطی، تا فقط خاطره‌ای از یک دوران را یادآور و یا به جغرافیای خاصی اشاره کند. همچنین در نقد نخبه‌گرایی روح دوران و تلاشی در جهت بازگشت معماری به امری برای عموم مردم، به‌کارگیری فرم‌های فیگوراتیو برای بناها توسط برخی از معماران چون ونتوری و فرانک گری^{۴۰} توصیه شد.

ازسویی تأکید بر تغییر و تنوع در زندگی انسان، واژه انعطاف‌پذیری را در گفتمان معماری وارد کرد. گرایش به انعطاف‌پذیری در دوره مدرن در آرای معماران مطرح این دوره دیده می‌شود. بنابر نظر ایشان معماری باید قابلیت عکس‌العمل و پاسخگویی در برابر تغییر نیازهای انسانی را داشته باشد (گروتز، ۱۳۸۶، ۲۶۱). در دوران پست‌مدرن توجه به انعطاف‌پذیری با تأکید بر کثرت‌گرایی و تنوع و در ردّ عملکردگرایی دوره مدرن آغاز و در نقد کسانی که به دنبال اندکی ثبات در زندگی بودند مطرح شد (زوی، ۱۳۸۷).

تأکید صرف بر تغییر و انکار هرگونه امر ثابت، منتقدانی نیز داشت. از نظر ایشان هم رویکرد مبتنی بر روح

دوران و هم تغییر، هردو انگاره‌هایی مدرن به زمان‌اند که تنوعات زمانی زندگی انسان را نادیده می‌گیرند. در این راستا سنت‌گرایان بر سنتی پویا و درعین حال پاینده تأکید کردند و یا پدیدارشناسانی چون کریستیان نوربرگ شولتز^{۲۵} از تداوم و دگرگونی امری وجودی در معماری با نام «روح مکان» سخن گفتند (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۱). «حضور»^{۲۶} از کلیدواژه‌های اصلی وی است. او در کتاب معماری؛ حضور زبان و مکان، حضور را به رابطه هم‌دلانه با جهان به نحو «دگرگون و متداوم» گره می‌زند (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۱، ۲۲-۲۱). این نحو «سکنی‌گزیدن» انسان در آرای آلبرتو پیرزگومز^{۲۷} در قالب تاریخ‌مندی معماری پی گرفته شده است. او معتقد است که تاریخ نه تنها یک منبع اطلاعات، بلکه یک روایت شکل دهنده به فهم ما از معماری و فضاهای زندگی است. معماری صرفاً نه تسلیم تاریخ به ظهور درآمده و نه کنشی نسبت به آن، بلکه نوعی معرفتی تاریخی^{۲۸} است (Perez-Gomez, 2015). او گفتگو با تاریخ را راهی برای فرارفتن از مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی و آشتی بین گذرایی زمان و ابدیت می‌داند (Perez-Gomez, 2016).

در همین رابطه، لویی کان می‌گوید: «هنرمند هنگامی که چیزی را می‌سازد می‌داند که اکنون کار را انجام می‌دهد، ولی این را هم می‌داند که ارزش کارش ابدی است... او پیشامدها را از رخدادهایی استخراج می‌کند که انسان را برای او آشکار می‌کند. سنت جز انبوه این پیشامدها نیست» (کان، ۱۳۹۶، ۲۳۵).

برخی دیگر چون راب کریر^{۲۹} معماران را به سوی تقلید از معماری گذشته فراخواندند. از نظر ایشان «تقلید از چیزی قدیمی که امتحانش را پس داده، سودمندتر از آن است که چیزهای جدیدی را تولید کنیم» (Krier 1988، 167). که البته با واکنش‌هایی روبه‌رو شد: «می‌دانید، آن زمان که معماران دیگر شروع به ساخت بناهایی شبیه معبد‌های یونانی کردند خیلی عصبانی شدم. فکر می‌کردم این کار انکار زمان حال است» (Gehry, 1993). در نقد کلاسیک‌گرایی، پیترایزنمن از مدل غیرکلاسیک در معماری سخن می‌گوید که در آن هرگونه خاستگاه برای معماری نفی می‌شود. او می‌گوید: «اعتقاد به خاستگاه، همواره معماری را معلول چیزی بیرونی می‌پندارد و همین امر موجب می‌شود به خود معماری توجه نشود... معماری یک «کنش» فکری به خودش است. یک پروژه فکری است». برنارد چومی نیز^{۳۰} با تأکید بر رویدادی بودن آثار معماری به مثابه امری خوانش‌پذیر، به درحال شدن و تغییر اثر معماری معتقد بود (Tschumi, 2008).

توجه به ناپایداری و تغییر در معماری با ظهور عصر دیجیتال ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفت. در این رابطه، از مفاهیمی چون فشرده‌گی زمان و هم‌زمانی جهان سخن گفته شد. پیشرفت تکنولوژی‌های جدید ارتباطی این پندار را ایجاد کرد که می‌توان مرزهای زمان را درنوردید و هر اطلاعات جدیدی را وارد زندگی کرد (هاروی، ۱۳۹۱). این فشرده‌گی، زمان را از امری خطی و تاریخی (کرونولوژیک) به «حال بی‌پایان» تبدیل و منجر به پیدایش مفهومی جدید از زمان شده که مانوئل کاستلز^{۳۱} از آن به عنوان «زمان بی‌زمان» یاد می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰، ۴۹۹-۵۳۸). این فشرده‌گی زمان با تجلی مفهوم جهان اسکیزوفرنیک (Deleuze & Guattari, 1983, 75) و هولوگرافیک (Bohm, 1980, 183) و مانند آنکه امکان سفر به گذشته، حال و آینده را از طریق ذهن ممکن می‌داند، اساساً زمان را به صورت یک مفهوم ذهنی درآورده است و این تصور را ایجاد کرده است که با در اختیار داشتن اطلاعاتی مشابه، می‌توان هم‌زمان شد.

امروزه ظهور این نگاه در معماری، آن را تنها به رسانه‌ای برای نمایش اطلاعات گذرا بدون توجه به بافت فرهنگی که در آن قرار دارد، بدل کرده است و مدعی است می‌تواند هربار به گونه‌ای امکان هم‌زمانی را از طریق معماری به مثابه صفحه‌نمایش فراهم آورد. تاجایی که چارلز جنکس^{۳۲} به جای ساختن مکانی برای زندگی، تنها نماسازی به منظور تبادل اطلاعات را برای معماری آینده پیشنهاد می‌کند (Szacka & Patteeuw, ۲۰۱۸، ۱). در این زمینه رابرت ونتوری از معماری به عنوان «راهی برای ارتباطات در عصر اطلاعات» سخن می‌گوید.

در این نگاه معماری می‌تواند با ایجاد اغوا^{۳۲} و شناوری^{۳۳} بر روی صحنه نمایش عرصه تلفیق فضای مجازی و فیزیکی را درکنار هم‌زمانی جهانی فراهم آورد (جنکس، ۱۳۸۲).

این نگاه درکنار سرمایه‌داری و بت‌وارگی کالا^{۳۴} در عصر حاضر، معماری را چون کالایی مصرفی در یوغ اراده قدرت سوژه‌ای خودفروسته قراردادده است. در نقد چنین شرایطی برخی از دانشوران تلاش کردند با تأکید بر «سنتی» پویا در معماری گزارشی انتقادی از شرایط معماری تحت سلطه سرمایه‌داری عرضه کرده و تلاش نمودند در رویکردی «انتقادی»، در فهم یک کلیت و دیسپلین معمارانه شرکت جویند «به‌طوری‌که معماری در ضمن توجه به موقعیت زمان-مکانی‌اش در هماهنگی با عصر تکنولوژی در یوغ تکنولوژی مدرن و نظام سرمایه‌داری تنیده با آن در نیاید» (Hartoonian, 2023).

کامیلو بوآنو و جورجو تالوچی با تأکید بر هتروتوپیا^{۳۵} و تقدس‌زدایی^{۳۶}، معماری و شهرسازی را یک «کنش» طراحانه به‌سوی وضعیتی بهتر و «مقاومت»ی در برابر وضعیت مسلط و کنترل‌گر معرفی می‌کنند. (Boa-no & Talocci, 2014, 4). دگرمان یا هتروتوپیا به فضایی اشاره دارد که فراتر از فضاهای روزمره، عرفی و معمولی قرار می‌گیرد، همچون قبرستان، زندان، بیمارستان، موزه‌ها.^{۳۸} این «فضاهای مرزی» و «بحرانی» در قیاس با فضاهای معمول، از لایه‌های معنایی بیشتری برخوردارند و معمولاً به‌صورت مجادله‌ای و متفاوت از پیرامون به منصه ظهور می‌رسند (Johnson, 2006). در همین راستا دیوید گراهام شین^{۳۹}، معمار و طراح شهری آمریکایی، در مجموعه «لش» درصدد است نشان دهد که چگونه هتروتوپیاها در شهرسازی و معماری این توانایی را دارند که جهان‌های دیگری به جز جهان رسمی را در خود جای دهد، جهان‌هایی به‌مثابه رویدادهای غیر قابل پیش‌بینی و به دور از برنامه‌ریزی‌های کلان (Shane, 2005). برای فراروی از وضعیت‌های کنترل‌گر و تمامیت‌خواه، برخی از صاحب‌نظران دیسپلین بودن معماری را در قالب امری خودبنیاد در جنگ با هرگونه تداوم و سنت در معماری تصور کرده‌اند و از «لحظه»‌هایی تصادفی و گذرا سخن گفتند:

«من با زمانه خود، با تاریخ، با تمام قدرت‌هایی که در فرم‌های ثابت و وحشت‌زده خانه دارند در جنگم [...] من علیه تمام شمایل‌ها و قطعیت‌ها، علیه تمام تاریخ‌هایی که من را به ناراستی‌ها و ترس‌های رقت‌انگیز خودم زنجیر می‌کند، اعلام جنگ می‌کنم. من تنها لحظه‌ها را می‌شناسم، و زندگی‌هایی را که همچون لحظه‌هایند، تنها فرم‌هایی [را می‌شناسم] که با نهایت قدرت ظاهر می‌شوند، و سپس در هوا ذوب می‌شوند» (وودز، ۱۳۹۵، ۷).

تحلیل و طبقه‌بندی آرای مختلف از «زمان و معماری»

پس از مروری بر آرای مختلف درباره رابطه «زمان و معماری»، اکنون لازم است به سه رویکرد عمده موجود در مجموع تصورات ذکر شده پرداخت و در ذیل هرکدام، خاستگاه‌های فکری و مسائل موجود در پس آن‌ها را مورد شرح و تفصیل قرار داد. باید توجه داشت که نسبت زمان و معماری امری دوسویه است اما در این پژوهش از آنجا که موضوع اصلی درباره زمان در معماری است، از سمت زمان به‌سوی معماری رفته‌ایم.

زمان به‌مثابه حال مستمر^{۴۰}

پیش‌ازاین، به آرای از زمان اشاره شد که بر طبق آن، زمان «آن» همواره «این‌همان» تصور می‌شود. به این معنا که امری حاضر و مستمر است. این تصورات متکی به خواست انسان برای امری اصیل و جاودان است. «امر حاضر» در این رویکردها، حضوری همیشگی و مطلق دارد. معماری با پذیرش چنین حضوری، جاودانه و ماندگار است. ریشه‌های فکری این نگاه به تفکری برمی‌گردد که به «متافیزیک حضور» شناخته می‌شود. در این تفکر

امر مطلق و جاودان با اموری ثابت گره خورده است و دگرگونی‌های زندگی انسان ذیل این امر ثابت تعریف می‌شود. این امر ثابت یا در پیوند با سوژه‌ای است که تحت مفاهیم پیشینی ذهن، ساحت‌های زندگی انسان را وحدت می‌بخشد و یا امری الوهی است که از جایگاه ایستا و ازلی و ابدی‌اش این ساحت‌ها را به حرکت در می‌آورد. تصور بر این است که با حضور در ساحت این عامل مطلق «خارجی» می‌توان راه به «حقیقت» برد.

در این دیدگاه، اگرچه تأکید بر امور ثابت است، اما دگرگونی‌های زندگی انسان در ذیل آن مدنظر قرار می‌گیرد. باوجوداین، حالت افراطی چنین نگاهی، غالباً به‌نوعی معماری تقلیدی و تجویزی انجامیده است.

معماری برآمده از روح دوران

در برخی از آرا، سخن از نوعی معماری است که برآمده از «روح دوران»، «عصر پیشرفت و تکنولوژی» و «خواست زمان» است. با اتصال به روح دوران به مثابه امری «مطلق و فراگیر» معماری «زبانی مشترک» می‌یابد و «سنتی جدید» در معماری رقم می‌خورد.

روح دوران^{۴۱} اصطلاحی است که برای اولین بار توسط «هگل» مطرح شد. از نظر وی وضعیت فکری، زندگی اجتماعی و فرهنگی یک دوران، به‌ویژه در درون یک ملت، دارای روحی مشترک‌اند. یک فرد، تحت تأثیر این روح است و قادر نیست از «زمانه» خویش فراتر جهد. روح از نظر او درحالی سرمدی قرار دارد. جهان همه روح است و تاریخ سیر تکامل تحقق روح و آگاهی‌اش نسبت به آزادی خود است. در هر دوره از تاریخ حالت روح بر حالت ملتی که روح در آن زندگی می‌کند، تأثیر می‌گذارد. این تاریخ و درحقیقت روح دوران است که مردان بزرگ را می‌سازد و نه برعکس (Hegel, 1991, 371).

در رویکرد مبتنی بر روح دوران، معماری در دوره جدید در سیطره یک نیروی خطی پیشران و مرفقی انگاشته می‌شود. براین اساس در این نوع معماری، اشتیاقی به نوآوری در فرم و ساخت وجود دارد. تاریخ معماری، تاریخ تداوم و دگرگونی این روح فراگیر است که همچون نیرویی جبری، تاریخی و اجتناب‌ناپذیر باعث پیوستگی بین اجزاء مختلف در هر دوره می‌شود (Giamarelos, 2015, 118-26). این نیروی فراگیر حرکتی تکاملی درضمن برگشت‌هایی به گذشته دارد. این برگشت، به‌معنای برگشت به نقطه پیشین نیست، بلکه تکامل یافته آن است (حسنی، ۱۳۹۵، ۱۱۷). این توجه به گذشته، ازجمله در آثار و آرای معماران مدرن چون میس فان در روهه و لوکوربوزیه نیز دیده می‌شود، اما در تاریخ‌نگاری مرسوم اغلب آثار و آرای ایشان درباره زمان صرفاً معطوف به پیشرفت و «پشت کردن به گذشته» گزارش شده است.^{۴۲}

باید توجه داشت که اساساً خواست التفات به روح دوران در معماری مدرن اولیه راهی برای مقابله با سطحی‌نگری و التقاط‌گری‌ای بود که در آن زمان رایج شده بود. صاحب‌نظران مدرن معتقد بودند که آشفتگی اندیشه معماری به سبب بی‌توجهی به خواست دوره‌ای از روح است که ظهور یافته است. توجه به این خواست می‌تواند در آن آشفتگی، زبان مشترکی را رقم بزند. وقتی معماری روح دوران مختلف را بیان می‌کند این بیانگری باعث ماندگاری، عظمت و تاریخ‌سازی آن می‌شود و آن را در پیوند با «حقیقت» قرار می‌دهد (گیدئون، ۱۳۸۶).

البته رویکرد روح دوران مسائلی را نیز در پی داشته است. در حالت رادیکال این رویکرد به‌نوعی معماری تجویزی انجامیده است که همواره پیشرفت را توصیه می‌کند. براین اساس از یک‌سو نوعی یکسان‌نگری ساحت‌های زندگی انسان و ازسوی دیگر نوعی تمایل به پیشرفت در این نگاه وجود دارد. همچنین در این رویکرد توجه ویژه‌ای به نبوغ معمار شده است. هنرمند واقعی کسی است که با نبوغ خود می‌تواند «خواست»

روح زمان را در قالب تصور فضایی در «حال سرمدی»^{۴۳} که «حیات درونی»^{۴۴} اوست دریابد و از طریق «وسائط بیانی»^{۴۵} آن را بیان کند (Giedion, 1964, 3). مطرح شدن نبوغ معمار در کنار روح دوران که امری مسلط بر انسان است در حالت رادیکال باعث نوعی نخبه‌گرایی و فاصله‌گرفتن اندیشه معماری از آنچه در جریان زندگی واقعی است، می‌شود (جنکس، ۱۳۹۸؛ هاینن، ۱۴۰۱).

معماری برآمده از امری الوهی و معنوی

در برخی آراء، حال مستمر نه با آگاهی و آزادی مطلق انسان بلکه با معنویت و امری الوهی نسبت می‌گیرد که ریشه در گذشته‌ای ازلی دارد. از این رو در تقابل با سیر خطی-تکاملی زمان، بر زمان دوری تأکید می‌کنند. آرای دانشوران در قرن هجدهم را می‌توان در این دسته قرار داد. برای مثال رابرت آدام در خلال آثار خود، تأکید داشت که همواره در پی تلاشی برای انتقال «روح زیبایی دوران باستان» به زمان معاصر با استفاده از نوآوری و تنوع است (Adam & Adam, 1980, 2). در قرن نوزدهم این روح در قالب امری الوهی پی گرفته می‌شود. در همین رابطه، جان راسکین^{۴۶} حال سرمدی را با معنویت مسیحی گره می‌زند و در این راستا بر معماری قرون وسطی تأکید می‌کند؛ چراکه معتقد است تجلی این نوع معنویت است (Ruskin, 1907). در آرای او تداوم و پیوستگی زمان، نه جریان روح دوران بلکه جریان زمان متعالی و دارای خاصیت افزایشی است که ریشه در گذشته‌ای ازلی و معنوی دارد و خود را می‌تواند در جریان طبیعی زندگی آشکار کند (Brilmyer, 194, 2016). آرای او را می‌توان متناظر با نظر فیلسوف فرانسوی هانری برگسون^{۴۷} درباره زمان دانست. برگسون با تأکید بر «حافظه مستمر» معتقد بود که گذشته هیچ‌گاه از بین نمی‌رود بلکه به‌طور مستمر وجود دارد و دائماً زمان آینده را به خود «می‌افزاید». در این دیدگاه گذشته مبنایی برای آینده است. در گرایش‌های افراطی مبتنی بر این رویکرد هرچند تلاش می‌شود از سوءاستفاده‌های گسترده از روح دوران که با تأکید بر پیشرفت، گذشته را نادیده می‌گیرد، جلوگیری شود (کریر، ۱۳۸۹) اما خود، گرفتار تمامیت‌خواهی به‌نحوی دیگر است که دگرگونی‌های زندگی را نادیده می‌گیرد.

سنت‌گرایی گرایش دیگری مبتنی بر سرمدیت الوهی است که در انتقاد به روح دوره مدرن پدید آمده است. در آرای سنت‌گرایان وجه بنیادین معماری به ورای زمان خطی مرتبط است. در این زمینه، تیتوس بورکهایت^{۴۸} در پرداختن به هنر و معماری پنج سنت بزرگ (اسلام، مسیحیت، هندوئیسم، بودیسم و تائوئیسم) «جوهره» هنر و معماری «مقدس» را اصل توحیدی می‌داند که اساساً ثابت، غیرشخصی و کیفی است (بورکهایت، ۱۳۶۹). باید توجه داشت که در نگاه برخی از سنت‌گرایان ساحت سرمدیت به عنوان والاترین ساحت، امری زمانی، البته در معنایی فراتر از فهم رایج از زمان، است که متفاوت با زمان به مثابه تغییر است. در این نگاه آدمی بین دو نوع زمان یکی سرمدیت و دیگری زمان خطی قرار دارد. این نوع نگاه در نوشته‌های صاحب‌نظران در حوزه معماری کمتر به چشم آمده است. ایشان اغلب به‌گونه‌ای درباره معماری نوشته‌اند که گویی سنت معماری امری جدای از جریان زندگی است.

زمان به مثابه روزمرگی

معماری مبتنی بر زمان به مثابه حال مستمر، قائل به وجود و لزوم اموری ثابت در معماری است و چنانچه ذکر شد در شکل افراطی آن، امر ثابت در قالب «دستورالعمل» و «برنامه»‌هایی عرضه می‌شود که در نهایت به آثاری خشک و منجمد بدل خواهد شد. در نقد این رویکرد و برای بازگشت معماری به واقعیت‌های زندگی و تنوع و کثرت و ناهمگونی در آن، برخی از صاحب‌نظران با تأثیر یافتن از پراگماتیست‌ها و همچنین گرایش‌های

معطوف به هنر پاپ، با تأکید بر انضمامی بودن زمان هر روزه و تنوعات موجود در آن، معماری را امری رایج و انعطاف‌پذیر معرفی می‌کنند.

معماری هماهنگ با امر رایج / معماری به‌روز

درمیان آراء مورد اشاره در بخش مرور رویکردها، یکی از نخستین تلقی‌ها از روزمرگی معماری را می‌توان در رویکرد التقاطی مورد ذکر در قرن هجدهم یافت که با تأکید بر «به‌روز» بودن معماری سعی داشتند راهی برای انطباق با شرایط حاضر و علایق شخصی بیابند. دو قرن بعد گرایش به این نوع معماری به‌نحوی دیگر خود را در برخی از معماران پست‌مدرن نشان می‌دهد. ایشان معتقدند که روح دوران هرگونه کثرت و تنوع را نمی‌کند و در تقابل با امور روزمره زندگی است. ازاین‌رو یکی از راه‌های رهایی از این تصور را توجه به سلیقه عامه می‌دانند و بر امر رایج تأکید می‌کنند. اگر بخواهیم از این نظر به معماری پست‌مدرن بنگریم احتمالاً پوپولیسم و نتوری رادیکال‌ترین نمونه این جریان به‌نظر می‌رسد (استالابرس، ۱۳۹۸، ۲۶). او در کتاب از «لاس‌وگاس بیاموزیم» هنر پاپ را می‌ستاید و کاربرد آن را در معماری و شهر موجب سرزندگی محیط می‌داند (ونتوری و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۵-۶۶). همان‌طور که در بررسی آرای دانشوران آمد یکی دیگر از صورت‌های معماری پست‌مدرن، که متأثر از هنر پاپ است، به کارگیری فرم‌های فیگوراتیو از امور معمولی برای بناهاست که در آثار ونتوری و فرانک‌گری دیده می‌شود. آنچه می‌تواند به معماری کیچ^{۴۹} نزدیک شود و «ژانری از فرهنگ توده» باشد^{۵۰} (جنکس، ۱۳۹۸، ۱۱).

همین‌جا می‌توان به تفاوت تلقی از «به‌روز بودن» معماری در قرن هجدهم و بیستم اشاره کرد. به‌روز بودن در قرن هجدهم چنان است که گذشته را به‌مثابه «راهنمای» حال، قائل به حقیقت و اصالت می‌دانستند (کالینز، ۱۳۷۵، ۲۴)؛ اما در قرن بیستم، گذشته اغلب امری قراردادی تلقی می‌شود (جنکس، ۱۳۷۵، ۹). در رویکردی که قائل به روزمرگی به‌مثابه امر رایج است، روزمرگی با فرهنگ عامه گره خورده است؛ اما همان‌طور که استالابراس (۱۳۹۸، ۲۶) بیان می‌دارد آنچه این رویکرد به‌عنوان امر روزمره مطرح می‌کند مربوط به عامه نیست؛ بلکه گرایش عامی است که صاحبان کازینو آن را تعریف و تعبیر می‌کنند و موجب نوعی مصرف‌گرایی و کالایی دیدن آثار می‌شود. او در راستای آرای دوایت مک دونالد^{۵۱} تأکید می‌کند که در فرهنگ عامه نوعی توجه به امور والای انسانی وجود دارد که در این فهم دیده نمی‌شود.

معماری قابل انطباق با متغیرهای روزمره (انعطاف‌پذیر)

در نقد معماری تجویزی، برخی از معماران و صاحب‌نظران معماری بر «انعطاف‌پذیری» مکان تأکید می‌کنند. مطالعه و تجربه درزمینه انعطاف‌پذیری به‌صورت یک موضوع ویژه^{۵۲} از دوره مدرن آغاز شده است. به‌تدریج با ظهور دیدگاه‌های کثرت‌گرا، نسبی‌گرا و مبتنی‌بر عدم قطعیت شکل‌گرفته در دوره پست‌مدرن درکنار پیشرفت‌های تکنیکی ساختمان‌سازی، رویکردهایی متکثر درزمینه انعطاف‌پذیری ایجاد شد. انعطاف‌پذیری در معماری از این تصور بر می‌آید که زندگی انسان امری ثابت و یکنواخت نیست. تحولات زندگی دائمی است و ازاین‌رو اثر معماری به‌مثابه ظرف زندگی انسان لازم است به تغییرات زندگی درون خود پاسخگو باشد (هرتزرگر، ۱۳۹۷)؛ انعطاف‌پذیری تلاش می‌کند که «عوامل متغیر»^{۵۳} در معماری را شناسایی کند اما به‌نظر می‌رسد در این تلاش، نوعی چارچوب‌زدن و نگاه کنترل‌گرانه به‌زمان نهفته است (پرزگومز، ۱۳۹۷، ۷) که باعث می‌شود به نحو پیچیده‌تری همان نگاه تقلیلی به ساحت‌های متنوع زندگی انسان را داشته باشد که در رویکرد حال‌سرمدی ملاحظه شد.

زمان به مثابه نسبت حضور و غیاب

در رویکرد قائل به زمان به مثابه حال مستمر، زمان «حضور»^{۵۴} امری مطلق و نامتناهی چون روح دوران و یا امر الهی تصور می‌شود که همواره «حاضر» است. در این رویکرد اغلب، تلقی از حضور صرفاً به معنای آنچه «بوده»، «هست» و «خواهد بود»، «امری ثابت» و «فراتر از زندگی انسان» تلقی می‌شود که البته منتقدانی نیز دارد؛ چراکه این رویکرد قادر به توضیح پویایی و تنوع جاری در زندگی انسان، رخداد‌های نابهنگام و مفاهیمی چون گذشته و آینده نیست. منتقدان معتقداند در بحث زمان، رخدادین بودن به مثابه آنچه «یکباره» رخ می‌دهد و «نه آنچه حاضر است» بایستی دیده شود. البته این نقد متوجه رویکرد قائل به زمان به مثابه روزمرگی هم است. چراکه این رویکرد وجه «رخدادین» معماری را به نحو پنهانی نادیده می‌گیرد؛ به این معنا که امر رایج و هر روزه خود امری حاضر و قابل پیش‌بینی، اما متغیر است.

بنابراین، برخی از صاحب‌نظران در نقد معماری ابدی، مطلق و نامتناهی، فراتر از زندگی انسان، و معماری روزمره به جای تأکید صرف بر حضور که آن را «متافیزیک حضور» می‌نامند، به نسبت بین حضور و غیاب توجه می‌کنند. نظرگاه‌های مختلفی درباره نسبت حضور و غیاب وجود دارد؛ برخی بر «پیوند» حضور و غیاب تأکید دارند و حضور و غیاب را به متعلق به وجود به نحو «پوشیدگی-ناپوشیدگی» تصور می‌کنند، برخی درعین قائل بودن به این پیوند، بر غیاب تأکید دارند و آن را به نحو «بالقوه-بالفعل» معرفی می‌کنند و برخی حضور را در خدمت غیاب می‌دانند که درنهایت به «نفی حضور» می‌رسند. براین اساس سه تلقی مختلف درباره معماری قابل ملاحظه است.

معماری به مثابه آشکارگی «پیوند پوشیدگی-ناپوشیدگی»

در آراء مورد اشاره از برخی صاحب‌نظران همچون نوربرگ شولتز، آلبرتوپرگزومز و لویی کان، «حضور» مفهومی کلیدی در معماری است. البته مقصود ایشان از حضور نه امر همواره حاضر، بلکه ظهور و آشکارگی وجود انسان به نحو «پیوند پوشیدگی-ناپوشیدگی» است. بدین معنا معماری، ساحت حضور انسان به مثابه وجودی است که به نحو «پوشیده-ناپوشیده» ظهور می‌یابد. ظهور وجود به این نحو در معماری اساس «زمانمندی» آثار معماری است. چراکه معماری عرصه «آشکارگی» و «ظهور» ساحت‌های زندگی انسان است.^{۵۵} با هر بار آشکارگی وجود انسان در معماری چیزها به نحو خاصی جای می‌گیرند و به این ترتیب هر بار حقیقت به نحوی خاص ظهور می‌یابد. آثار معماری که برآمده از این نحو خاص حضور است، امری تمام‌شده نیستند؛ بلکه همواره «امکان» اند و این نحو حضور را در «امکانی» بودنش نگاه می‌دارند (Leatherbarrow, 2020, 10). از این رو آیندگی هستند. ازسوی دیگر هر معماری به مثابه بستری برای ظهور، پیشاپیش از جهانی که در آن افکنده شده است، سربرمی‌آورد و ازاین‌وجه، بودگی است. آیندگی و بودگی در این آراء، اموری نیستند که قابل پیش‌بینی و یا به تمامی دسترس‌پذیر باشند؛ چراکه آیندگی و بودگی نحو وجود محسوب می‌شود. همین تناهی به آیندگی و بودگی به مثابه اموری دسترس‌ناپذیر و وجودی است که موجب حیات اندیشه معماری است. برآیند بودگی و آیندگی در هر موقعیت هربار «حال» خاصی است که در اثر معماری آشکار می‌شود. این حال به نحو «پوشیده-ناپوشیده» هر بار به‌طوری خاص ظهور می‌یابد. ازاین جهت می‌توان از تاریخ معماری سخن گفت. تاریخ معماری، تاریخ اطوار این نحو حضور است که به نحو «معمارانه» آشکار می‌شود (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷). تاریخ معماری ریشه در تاریخمندی وجود انسان دارد که آن هم برآمده از تناهی وجود او به آیندگی و بودگی است.

این آراء را می‌توان در قرابت با دیدگاه فیلسوف پدیدارشناس معاصر، مارتین هایدگر^{۵۶} درباره «زمان» دانست.

آرای او در فهم زمان به مثابه نسبت حضور و غیاب نقش بسزایی دارد و اساساً گرایش‌های دیگری که منتقد متافیزیک حضوراند، از آرای او برآمده‌اند. در آرای او زمان درواقع، زمانمندی به معنای نحو وجود آدمی و افق فهم حقیقت است (هایدگر، ۱۳۹۹، ۱۷). حقیقت به واسطه زمانمندی، نه آنچه که اکنون به تمامی هست و نه آنچه در غیاب است، بلکه به نحو «پوشیدگی-ناپوشیدگی» با وجود زمانمند انسان «ظهور» می‌یابد (هایدگر، ۱۴۰۰). آنچه که با زمانمندی به مثابه وجود انسان و عرصه فهم حقیقت ارتباط دارد «درجهان بودن» است. درجهان بودن نحو وجود آدمی است.

«درجهان بودن» به این معناست که انسان همواره «پیشاپیش خویش بودن»، «ازپیش بودن» و «بودن در» جهانی است. این سه ساحت وجودی، در تناظر با سه نحو زمانمندی یعنی سه نحو حرکت وجودی در انسان است. «به سوی خود» آیندگی، «از پیش به سوی» بودگی و «در» جهان بودن، حال است. وحدت هر باره این ساحت‌ها، زمانمندی است. زمانمندی همان برون خویشی انسان به سوی فهم وجودش است که همواره متناهی به آیندگی و بودگی است چراکه همواره این دو ساحت وجودی در افق امکان باقی می‌مانند (هایدگر، ۱۳۹۹، ۵۳ و ۵۴). البته زمانمندی درعین تناهی، تعالی‌یابنده است؛ چراکه بنیاد هر برون خویشی انسان و فهم اوست. از این رو همواره امری مطلق و فراگیر است. در این رویکرد امر مطلق یک امر تمام شده و جدای از وجود انسان نیست؛ بلکه نحو وجود انسان است که همان زمانمندی اوست و درعین تناهی، تعالی‌یابنده است^{۵۷} (هایدگر، ۱۳۹۹، ۲۴۲-۲۴۸ و ۳۶۵-۳۶۶).

رویکرد پدیدارشناسی سعی دارد با نگاهی کلی و انضمامی ساحت‌های مختلف زمانمند معماری را بررسی نماید. اما آنچه در اغلب پژوهش‌های مبتنی بر این رویکرد نادیده گرفته شده است خود «نسبت» بین ساحت‌های مختلف زمانمندی است و این امر می‌تواند نگاهی گسسته به موضوع زمانمندی معماری را در پی داشته باشد.

معماری به مثابه بهبود امر حاضر (وضعیت بالفعل)

برخی از صاحب‌نظران به معماری به مثابه یک عمل فعالانه برای بهبود وضعیت موجود می‌نگرند. ایشان با تأکید بر هتروتوپیا یا دگرمکان، بر مفاهیمی چون تعلیق و جابه‌جایی فضایی و زمانی میان دوگانگی‌هایی مانند «خصوصی و عمومی»، «خانواده و اجتماع»، «کار و فراغت»، تکیه می‌کند. وضعیت استثنایی و هتروتوپیا یک وضعیت بینابینی، بین درون و بیرون است، یعنی درعین تأکید بر رهایی، متوجه وضعیتی است که از آن برخاسته است. درواقع این وضعیت بینابینی وجه «بالقوه خاستگاه» است. درقیاس با گرایش پیشین باید گفت در این رویکرد به جای تأکید بر پیوند بین «حضور و غیاب» بیشتر بر غیابی که البته همراه حضوری است، تأکید می‌شود.

در این رابطه، متناظر با تأکیدی که در آرای این اندیشمندان بر رسالت اجتماعی هنرمند در نسبت با تحولات اجتماعی و سیاسی می‌شود (Agamben, 1999, 37)، معماری نیز نه سازش با امر رایج بلکه بهبود وضعیت حاضر و آشکار کردن بالقوگی وضع موجود دانسته می‌شود. چنان که به آثار معماری به مثابه نوعی «دگرمکان» توجه می‌گردد (Boano & Talocci, 2014).

این رویکرد، هم «درزمانی» معماری را از طریق مفهوم «بالقوگی» و «خاستگاه»^{۵۸} و هم «معماری هماهنگ با حال سرمدی» را از طریق مفهوم «تقدس‌زدایی»^{۵۹} نقد می‌کند و ضمن پذیرش تداوم، تقدم را بر دگرگونی و لحظه شکاف زمان کرونولوژیک داده و از «بحران»، «نابه‌هنگامی»^{۶۰}، و «انقلاب» سخن می‌گوید. از این جهت تأکید بر هتروتوپیاها، فضاها نامعمول و استثنایی در این رویکرد بی‌جهت نیست. این مفاهیم را می‌توان

در آرای آگامبن پیرامون «وضعیت استثنایی»^{۶۱} و آرای فوکو^{۶۲} پیرامون «هتروتوپیا» ردیابی کرد. ایشان نشان می‌دهند چطور یک استثنا در تحولات تاریخی به یک شکل عادی حکمرانی تبدیل می‌شود؛ اما درعین حال این وضعیت پیوند قانون و بی‌قانونی و به یک معنا یک وضعیت بینابینی است. چنین وضعیتی نوعی «مقاومت»^{۶۳} نیرویی برآمده از دل وضعیت مسلط اما فارغ از هر امر فرازمانی است (بالقوگی خاستگاه آگامبن، ۱۴۰۱، ۲۵).

در پژوهش‌های معمارانه مرتبط با این رویکرد که صیغه جامعه‌شناسانه تبارشناسانه دارند، مجموعه ناهمگنی از نسبت زمان و معماری وجود دارد و نمی‌توان مفاهیم برآمده از یک جامعه و ملت را براساس نموداری از پیشرفت فرهنگی مرتب کرد. به نظر می‌رسد چنین دیدگاهی الگوی مناسبی برای فهم ماهیت متکثر و گونه‌گون هویت انسان باشد. اما در این رویکرد اغلب چنین القا می‌شود که هرکس باید در هرکجا که هست «به نوبه خود» و «در جای خود» پیشرو باشد و تغییر کند تا همواره امر متفاوت و جدیدی رخ دهد.

معماری به مثابه نمایش «تفاوت» حضور و غیاب

در قیاس با صاحب‌نظران مورد اشاره که با نگاهی نقادانه، سعی در پیدا کردن راه نجات در همین وضع موجود دارند، به عبارتی، به منظور بهبود اکنون، به حضور امر بالقوه در وضعیت حاضر در یک زمان ناهمگام معتقد نیستند. بلکه هرگونه حضوری را نفی و «گسست از اکنون» را نه برآمده از حضور که برآمده از «غیاب» می‌دانند. نفی حضور، در این نوع معماری با نفی خاستگاه^{۶۴} های معماری همراه است. چراکه این گونه تصور می‌شود که توجه به خاستگاه و پایان و آغاز معماری به همان راهی می‌رود که رویکردهای تمامیت طلب رفته‌اند. «اعتقاد به خاستگاه، همواره معماری را معلول چیزی بیرونی می‌پندارد و همین امر موجب می‌شود به خود معماری توجه نشود» (آیزنمن، ۱۳۹۸، ۵۰). در همین رابطه، اکنون تصادفی، رها از هرگونه خاستگاهی، این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوان از نگاه تمامیت طلب روح دوران خارج شد و معماری را نه به مثابه آنچه که حاضر است (که اغلب به معنای «بوده است» فهمیده می‌شود) بلکه آنچه که «می‌تواند باشد» (هستن توانستن) دریافت. بدین ترتیب، زمان با امری تصادفی^{۶۵} و پیش‌بینی ناپذیر گره می‌خورد تا بتواند حضور امری غایب را بیان کند. برای «بیان» حضور امر غایب، بر «تفاوت» امر تصادفی و امر بی‌زمان (در اینجا به معنای امر ساختگی^{۶۶}) تأکید می‌کند (آیزنمن، ۱۳۹۸، ۴۷) و جایی که این دو به یکدیگر می‌رسند را «اکنونیت» می‌نامند. ردپای این نوع نگاه را می‌توان در اندیشه‌های دریدا^{۶۷} و دلوز^{۶۸} و نهایتاً در معماری پسا ساختارگرا جستجو کرد. در این نظریات نقد اکنون و آنچه حاضر است تا آنجا پیش می‌رود که حضور در مرتبه پایین‌تری از غیاب و امر «هنوز نیامده» قرار می‌گیرد. به عبارتی، زمان در سیطره غیاب و عدم تعین تعریف می‌شود (ضمیران، ۱۳۷۹).

اکنونیت پسا ساختارگرایان نمایشگر «تفاوت»^{۶۹} بین امر تصادفی و بی‌زمان است. بی‌زمانی، قوانینی برآمده از معماری تجویزی تصور می‌شود که اکنون را همچون گذشته یکسان می‌انگارد؛ درحالی که اکنونیت با شکستن قوانین گذشته و نمایش تفاوت آن با امروز همراه است (آیزنمن، ۱۳۹۸). چنین نگاه نمایشی به معماری در حالت رادیکال به صورت بازی‌های فرمی از نمادهای گذشته درآمده است و گویی بازنمایی‌ای از نمادهاست (Harries, 1998, 130-140).

همچنین به دلیل نفی خاستگاه، معماری امری کاملاً مستقل، نسبی (عاری از حقیقت) و نوعی «پروژه فکری» قلمداد می‌شود که می‌خواهد همواره لحظه‌ای تصادفی را که حاصل برهمکنش امر جدید و گذشته است، بسازد. از این رو اگرچه این نگاه قصد اصالت بخشیدن به غیاب در جهت نفی زمان تمامیت طلب را دارد، اما آنچه اغلب در عمل رخ می‌دهد این است که وجه پوشیده (و به تعبیری ساحت گذشته و آینده) امری در دست و ساختگی است؛ و دیگر آنکه اصرار بر «تفاوت» و فراروی از آنچه هست به یک قانون نانوشته بدل شده

که خود گرفتار آمدن در نوعی تمامیت‌خواهی است. همچنین، براساس این نگاه، اساساً معماری یک بیانیه خودبنیاد تعریف می‌شود که در حالت رادیکال به صورت بیانیه درباره جنگ با زمانه‌اش صرفاً بر روی کاغذ معنا می‌یابد (وودز، ۱۳۹۵). در این رابطه می‌توان به آرای لیوس وودز^۶ اشاره کرد. او اگرچه در جهت شکل‌گیری شیوه‌های جدید اندیشیدن در معماری است، اما نیازهای انسان در زندگی روزمره و امکانات موجود در یک وضعیت خاص را نادیده می‌گیرد.

همچنین تأکید بر «شکستن تسلسل خطی زمان برآمده از روابط علی»، «بیان» و «نمایش» تفاوت به نوعی «معماری نمایشی» انجامیده است که در حالت رادیکال تنها به زمان مصرف آثار معماری (خوانش‌پذیری اثر از سوی مخاطب) توجه دارد که با ظهور عصر سرمایه‌داری به سوی کالایی‌شدن آثار معماری رفته است (Spencer, 2023). در مواجهه با مخاطب هر لحظه اثر معماری امری متفاوت، جدید، ساختگی و درحال شدن است (لیچ، ۱۴۰۰، ۳۴۶-۳۴۵). توجه به این امر، همراه با پیشرفت‌های فناوری در عصر دیجیتال، معماری را به رسانه‌ای برای انتقال اطلاعات بدل کرده است. معماری، به جای تجربه واقعی فضا و زمان، خود را بر راهبرد روان‌شناختی تبلیغات و «تحریک‌های لحظه‌ای» منطبق کرده است (پالاسما، ۱۳۹۳، ۴۱ و ۳۲). این تحریکات به تعبیر خود صاحب‌نظران این رویکرد جایگزین «حیرت» و «جذبۀ معنوی» در معماری روزگار گذشته است (جنکس، ۱۳۸۲، ۱۶۰).

جمع‌بندی

در آنچه گذشت، برخی از آراء متفکران غربی از دوره روشنگری تا عصر حاضر درباره نسبت زمان و معماری مرور گردید. پس از آن، از آراء مورد ذکر کدهایی و درنهایت، از آن کدها، مضامینی استخراج شد. مضامین حاصل شده، شامل سه رویکرد عمده به نسبت زمان و معماری است:

۱. رویکرد مبتنی بر زمان به مثابه حال مستمر، سرمدیت و ابدیت که بر طبق آن، معماری تسلیم در برابر زمان تلقی می‌شود؛
۲. رویکرد مبتنی بر زمان به مثابه امر روزمره و گذرا که معماری در چنین ظرف زمانی قرار می‌گیرد؛
۳. رویکرد مبتنی بر زمان به مثابه نسبت حضور و غیاب که معماری می‌تواند این نسبت را «آشکار» کند، «بهبود» بخشد یا «بسازد».

در رویکرد اول که زمان امری مطلق، نامتناهی و بیرون از ساحت معماری است، معماری «حقیقی» پذیرش حضور مستمر است. اگرچه در ریشه‌های فکری این رویکرد نوعی تداوم بین ساحت‌های زمانی گذشته، حال و آینده دیده می‌شود، اما آنچه اغلب رخ داده، این است که صرفاً بر امر «حاضر» تأکید شده است و گذشته و آینده در قالب «آن» همواره ثابت و «این همان» فهمیده و درنهایت به امری قابل برنامه‌ریزی تبدیل شده است. معماری تجویزی در این رویکرد به «حدومرز»های فرهنگی و اجتماعی و تنوعات موجود در جریان طبیعی زندگی انسان کمتر توجه می‌کند.

رویکرد دوم، در نقد این همسان‌نگری و تمامیت‌خواهی، بر امر هر روزه و جریان طبیعی زندگی انسان توجه می‌کند. در این رویکرد زمان امری گذراست و هر «آن»، متفاوت از «آن» دیگر است. از این جهت، معماری منطبق با این فهم از زمان، در زمان، متناهی، جزئی، واقع‌ای و تاریخی است. اگرچه گرایش‌های متکی بر جریان زندگی انسان توانسته است در مقابل ثبات رویکردهای قائل به حضور مستمر، تنوع و دگرگونی‌های زندگی انسان را یادآور شود؛ اما در پس آن‌ها همچون رویکرد نخست نوعی برنامه‌ریزی زمانی رخ داده است که لزوماً منطبق با لحظات متنوع زندگی انسان نیست. اندیشه تاریخی‌گری در این رویکرد صرفاً زندگی انسان را براساس «تغییر» می‌نگرد و «تداوم» را نادیده می‌گیرد که این خود تمامیت‌خواهی در نوعی دیگر است.

رویکرد اول و دوم درعین تفاوتی که دارند، در این امر مشترک‌اند که نمی‌توانند لحظات نابهنگام را توضیح دهند و صرفاً زمان را از منظر «حال» می‌بینند. این «آن» در یکی یکسان و در دیگری متفاوت است. همچنین معماری عملی منفعلانه در برابر امر حاضر در حال تلقی می‌شود. گویی معمار از مسئولیتی که در قبال جایگاه زمانی‌اش دارد، مبری است.

درمقابل چنین تلقی‌ای از زمان و معماری، رویکرد سوم با تأکید بر اینکه زمان صرفاً حضور نیست، به نقد این نسبت می‌پردازد. در این تصور، معماری دیگر تسلیم در برابر زمان نیست؛ بلکه می‌تواند آن را «بسازد»، «بهبود بخشد» و یا «آشکار» سازد. در گرایشی که قائل به «ساختن» و «بهبود» است معماری عملی کنشگرانه است. از این رو در این دو گرایش اگرچه بر ساحت‌های متنوع زندگی انسان تأکید می‌شود، اما در حالت افراطی به این ساحت‌ها صرفاً از آن جهت که می‌تواند بهبود یابد و یا «تفاوت» گذشته و حال را بیان نماید توجه می‌شود. از این رو این تناقض را در خود دارند که آینده درعین نابهنگامی‌اش امری قابل پیش‌بینی است. این تناقض در گرایشی که معماری را ساختن و نمایش لحظه تصادفی می‌داند با شدت بیشتری دیده می‌شود؛ چراکه در این گرایش، آینده محصول «پروژه فکری» ذهن معمار یا مخاطب تصور می‌شود که اغلب به صورت نمایش تقابل فرم‌های مرسوم گذشته و جدید درآمده است.

در این میان، گرایشی که معماری را آشکارگی زمان می‌داند، با نظر به زمانمندی وجود انسان به نحو مطلق متناهی سعی دارد به وجوه مختلفی از ساحت‌های زمانمند معماری بپردازد. پدیدارشناسان معتقدند آثار معماری تاریخ‌ساز و ماندگار، از اندیشیدن درباره موقعیتی که در آن قرار داشته‌اند^۷ برمی‌آیند. این اندیشیدن، به معنای توجه صرف به آنچه که هست، و یا کنشی در تقابل با جایگاه زمانی نیست؛ بلکه بودن انضمامی در آن موقعیت به سوی آن امر ممکن است که می‌تواند از آن این موقعیت باشد. موقعیتی که فهم انسان از خود و جهان‌ش نیز در پیوند با آن است. در این نحو بودن آیندگی و بودگی درهم تنیده و نحوی از وجودند. این پیوند به تمامی به چنگ نمی‌آید و هربار در افق امکان باقی می‌ماند. هر موقعیت معمارانه برآمده از این پیوند است که متناهی است و درعین حال تعالی‌یابنده است.

جدول ۱. آراء مختلف درباره نسبت زمان و معماری

صاحب نظران	کدهای مستخرج از آراء	مضامین	ارزیابی مجدد مضامین: زمان به مثابه:
رابرت آدام چمبرز سندبی جووانی باتیستا پیرانزی	بازارزیابی گذشته؛ گذشته اصیل‌تر، مطلوب‌تر و صحیح‌تر؛ انتخاب اصول و عناصر معمارانه از گذشته براساس نیازهای روز؛ توجه به موقعیت؛ ترکیب سبک‌های گذشته؛ زمان خود.	به روز بودن معماری (متکی بر گذشته)	روزمرگی امری متداوم و متناسب با موقعیت
جان راسکین فریدریش شینکل	تجدید حیات آثار معماری گذشته؛ احترام گذاشتن به سنت؛ رد تکنولوژی؛ تقلید از معماری گذشته؛ ابدیت؛ اصول ثابت در معماری.	معماری به مثابه تجلی ابدیت (متکی بر گذشته‌ای ازلی)	ابدیت

صاحب نظران	کدهای مستخرج از آراء	مضامین	ارزیابی مجدد مضامین: زمان به مثابه:
میس وندرروهه لوکوربوزیه گیدئون پفسنر...	توجه به حال و آینده و نه گذشته؛ راه یافتن به معماری جدید با شیوه‌ای جدید؛ هماهنگی با عناصر نوین عصر پیشرفت و تکنولوژی؛ تجلی روح دوران؛ خواست زمان؛ حال سرمدی، زبان مشترک.	معماری برآمده از روح دوران	حال مستمر
راب کریر لئون کریر دیمیتری پورفیریوس	احترام گذاشتن به سنت؛ آموختن از تاریخ؛ تقلید از معماری گذشته؛ استخراج اصول ثابت در معماری؛ حافظه.	معماری تجلی اصول ثابت (متکی بر گذشته‌ای ازلی)	حال مستمر
رابرت ونتوری دنيس اسکات براون فرانک گری	نقد کلان روایت پیشرفت؛ روزمرگی، تفاوت، تغییر؛ مردم عامه؛ امر هر روزه رایج؛ چندگانگی‌ها؛ پیچیدگی؛ تضاد؛ پویایی سیستم‌های غیرخطی؛ اقتباس فرم‌های تاریخی.	معماری هماهنگ با امر رایج	روزمرگی
میس وندرروهه لوکوربوزیه رابرت ونتوری برنو زوی هرمان هرتزبرگر	نقد بر یکنواختی و قطعیت در معماری؛ تغییر و تنوع در زندگی انسان؛ معماری چند عملکردی؛ سیستم‌های منعطف.	معماری قابل انطباق با متغیرهای روزمره	روزمرگی
بوکرهارت	نقد کلان روایت پیشرفت؛ سنت پویای پاینده، قدسی و الهی؛ تقلید از گذشته؛ استخراج اصول بی‌زمان؛ سرمدیت.	معماری برآمده از امری الوهی و معنوی	سرمدیت
نوربرگ شولتز آلبرتو رزگومز پالاسما لویی کان	نقد کلان روایت‌ها، روح دوران و نظام سرمایه‌داری؛ نقد بر مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی؛ آشکارگی هستی و سکنی‌گزینی انسان؛ ظهور؛ پوشیدگی. ناپوشیدگی؛ آثار معماری به مثابه پیشامد؛ سنت؛ تاریخمندی؛ فهم هرمنوتیکی؛ گفتگو با تاریخ؛ حضور؛ نظم؛ نگاه‌داری.	معماری به مثابه آشکارگی «بیوند پوشیدگی-ناپوشیدگی»	نسبت حضور و غیاب
گراهام شین پیتر جوهانسون	نقد کلان روایت‌ها، روح دوران و نظام سرمایه‌داری؛ رویدادی بودن آثار معماری؛ حضور و غیاب، مقاومت؛ هتروتوپیا؛ تقدس‌زدایی؛ بالقوه و بالفعل بودن مکان‌ها؛ کنش؛ فضاهای بحرانی و استثنایی؛ وضعیت مطلوب‌تر.	معماری به مثابه بهبود امر حاضر (وضعیت بالفعل)	نسبت حضور و غیاب؛ با تأکید بر غیاب و بهبود امر حاضر
پیتر آیزنمن برنارد چومی لیبوس وودز	نقد کلان روایت‌ها، روح دوران و نظام سرمایه‌داری؛ رویداد؛ امر تصادفی؛ غیاب، خودبنیادی معماری؛ کنش در معماری؛ خوانش‌پذیری؛ معماری به مثابه رسانه‌ای حاوی اطلاعات گذرا؛ فشردگی زمان، همزمانی؛ تلفیق فضای مجازی و فیزیکی.	معماری به مثابه نمایش «تفاوت» حضور و غیاب	نسبت حضور و غیاب؛ با تأکید بر غیاب

جدول ۲. رویکردهای مختلف درباره نسبت زمان و معماری

معماری	زمان	
	روح دوران	حال مستمر
پذیرش روح	امر الوهی	
پذیرش از امر الوهی		
هماهنگ با امر رایج	روزمرگی	
قابل انطباق با متغیرهای روزمره		
ساختن و نمایش لحظه تصادفی	نفی حضور (اکنونت به مثابه نمایش گذشته و آینده)	نسبت حضور و غیاب
بهبود اکنون (امر حاضر)	تأکید بر غیاب (بالقوگی اکنون)	
آشکاری زمانمندی	پیوند پوشیدگی ناپوشیدگی	

نتیجه‌گیری

پیگیری خاستگاه‌های فکری رویکردهای مذکور نشان می‌دهد که در پیشاپیش هر نظر و رویکردی درباره نسبت زمان و معماری چه کنش در برابر زمان و چه پذیرش زمان. «دغدغه» ای در رابطه با «خود» و «موقعیتی» که در آن قرار دارد، وجود داشته است. درواقع، این «دغدغه‌مندی» نسبت به جایگاه زمانی خویش امری مشترک در بین رویکردهاست. آنچه به روایت پدیدارشناسان، همان برون خویشی انسان برای فهم خود است که درحقیقت، همان ساحت بنیادین زمانمندی وجود انسان است.

همچنین مطالعه رویکردهای مختلف درباره نسبت زمان و معماری نشان می‌دهد که در هر رویکرد و در هر فهمی که آشکار می‌شود، امکاناتی نهفته است که رویکرد دیگر از آن سر برآورد. ازاین‌رو در طول تاریخ معماری پیوندی بین آنچه بوده و آنچه خواهدآمد، وجود دارد؛ البته این پیوند در موقعیتی که معمار یا دانشور معماری در آن واقع شده است رخ می‌دهد. ازاین‌رو وجهی که در هر رویکرد نادیده گرفته می‌شود برآمده از همان وجه پوشیده موقعیتی است که دانشوران در آن قرار داشته‌اند و همین امر حیات معماری را محقق کرده است. هنگامی این وجه نادیده «مسئله» ساز می‌شود که گرایش افراطی، وجود آن را منکر می‌شوند و ادعای دستیابی کامل به تمامی ساحت‌های زمان را دارند.

این درحالی‌ست که مطابق آنچه گفته شد فهم انسان، خود در تعلق با زمان است. در رویکردهای افراطی، تعلق انسان به زمان نادیده گرفته می‌شود و «انسان» حالتی سلطه‌گرانه به زمان می‌یابد. در این صورت، حتی اگر معماری پذیرش زمان به مثابه حال سرمدی یا به مثابه امر رایج تلقی شود همچنان نگاه سلطه‌گرانه در پس این تصور وجود دارد؛ چه به نحو ایجابی ادعا کند که می‌توان بر فراز «زمان» و «تاریخ» و درجایی «عاری از زمان» ایستاد و سیر تاریخ و زمان را «به تمامی» مشاهده کرد و حکم به «تفاوت صرف»، «پیشرفت» و یا «ثبوت» داد و چه به نحو سلبی این‌گونه تصور شود که وقتی نمی‌توان حکمی صادر کرد پس مسئولیتی در قبال زمان متوجه انسان نیست و درنتیجه، معماری امری باری به هر جهت است. امروزه نگاه سلطه‌گرانه به زمان در رویکردی که قائل به ساختن زمان است به نحوی است که در عمل، زمان در معماری به امری نسبی و در دست انسان و سرانجام به امری قراردادی و ساختگی بدل شده است. نظریات نسبی‌انگارانه هرچند با نظریات مطلق‌گرایان متفاوت می‌نماید، اما بنیان خود را از جایی آغاز می‌کند و به جایی می‌برد که درنهایت

کنترل بر زمان و برون‌بودگی زمان است.

این درحالی است که با فراتر رفتن از نگاه بیرونی به زمان و درنظر گرفتن تعلق میان زمان، انسان و معماری، می‌توان رویکردهای پیش‌گفته را تمام‌شده فرض نکرد و با رجوع به خاستگاه‌های فکری آن‌ها که ریشه در پیوند فهم انسان از خود، زمان و معماری دارد، به آن‌ها مجال آشکارگی داد و عرصه‌ای برای حیات آن‌ها فراهم نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. درمیان صاحب‌نظران «تاریخ» به دو معنا به‌کار برده می‌شود. یکم، تاریخ به معنای حوادث و وقایع گذشته و دوم، تاریخ به معنای گزارش از حوادث و وقایع گذشته. معنای دوم از تاریخ، ناظر به «علم» تاریخ است. پژوهش درباره‌ی این دو نوع از تاریخ، دو هدف مختلف خواهد داشت. در حالت نخست، هدف صاحب‌نظر نحو نسبت داشتن با رویدادهای گذشته است. در معنای دوم، محقق مسائلی درباره‌ی پژوهش تاریخی را طرح می‌نماید و هدف او این است که ماهیت پژوهش تاریخی را وضوح بخشد. در این میان، پژوهش حاضر به تاریخ در معنای اول توجه دارد و در آراء مرور شده نیز هر جا تاریخ در معنای اول مطرح بوده، بدان توجه شده است.

2. Karsten Harries (1937)
3. Cesare Brandi (1906-1988)
4. Panayotis Tounikiotis (1955)
5. Terry Smith (1944)

۶. این گرایش به رویدادهای تاریخی و دستاوردهای هنری گذشته متفاوت است با آنچه پیش از این، در تمدن یونان و روم باستان بوده است؛ برای مثال کتاب ویتروویوس برای پیگیری اصول معماری از گذشتگان بهره می‌گیرد، اما نحو این رجوع پرسش‌برانگیز نیست.

7. Sir William Chambers (23 February 1723 – 10 March 1796)
8. Johann Joachim Winckelmann (1768-1717)
9. Robert Adam (1728-1792)
10. Situation and propriety
11. James Lewis (1751-1820)
12. Victor Cousin (1792-1867)
13. Giovanni Battista Piranesi (1720-1778)
14. Indifferentism
15. Sigfried Giedion (1888-1968)
16. Nikolaus Pevsner (1902-1983)
17. Space Conception
18. Ludwig Mies van der Rohe (1886-1969)
19. Charles-Édouard Jeanneret (1887-1965), aka. Le Corbusier
20. Robert Charles Venturi Jr. (1925-2018)
21. Michael Graves (1934-2015)
22. Charles Willard Moore (1925-1993)
23. Robert Arthur Morton Stern (1939)
24. Frank Owen Gehry (1929)
25. Christian Norberg-Schulz (1926-2000)
26. Presence
27. Alberto Perez-Gomez (1949)
28. Historical Phronesis
29. Rob Krier (1938)
30. Bernard Tschumi (1944)
31. Manuel Castells Oliván (1942)
32. Charles Alexander Jencks (1939-2019)
33. Immersion
34. Eversion

35. Commodity fetishism
36. Heterotopia
37. Profanation
۳۸. نظر به جمع‌کردن اشیایی از زمان‌ها و مکان‌های مختلف و متفاوت در یک مکان؛ موزه‌ها خارج از زمان هستند، چراکه هدف از ساخت آن‌ها، مصون بودن در برابر تخریب‌گری‌های زمان است.
39. David Grahame Shane
40. Continual present
41. Zeitgeist
۴۲. رای مثال پیتزکارل در مقاله «معماری و زمان» (Carl, 1991) و ویلیام کرتیس در کتاب لوکوربوزیه: ایده‌ها و فرم‌ها (Curtis, 2015) نشان می‌دهند، این یک نگاه تقلیلی به آرای ایشان در تاریخ‌نگاری مرسوم است.
43. Eternal present
44. Inner life
45. The means of expression
46. John Ruskin (1819-1900)
47. Henri Bergson (1859-1941)
48. Titus Burckhardt (1908 -1984)
49. Kitsch
۵۰. تعبیر دیگر عبارت‌اند از: «جنبشی هنری و فرهنگی» (PM) و «پدیده اجتماعی عمومی» (pm)
51. Dwight Macdonald (1906 – 1982)
۵۲. انعطاف‌پذیری به‌طور عام در معماری پیش از مدرن نیز محقق می‌شده است اگرچه به لفظ در نمی‌آمده است.
53. Variables
54. Present
56. Martin Heidegger (1889-1976)
۵۷. ن. ک: رجبی، احمد (۱۳۹۸). تناهی استعلایی: پژوهشی درباره هستی‌شناسی بنیادین هایدگر. تهران: هرمس.
58. Arche
59. Profanation
60. Untimely
61. State of exception
62. Paul-Michel Foucault
63. Resistance
64. Origin
65. Arbitrary
66. Artificial
67. Jacques Derrida (1930-2004)
68. Gilles Louis René Deleuze (1925-1995)
69. Différance
70. Lebbeus Woods (1940-2012)
۷۱. برای مثال آرای گیدئون در موقعیتی پدید آمد که معماری دچار گسستگی و سطحی‌نگری شده بود. او روح دوران را پاسخی برای شخصیت‌دو نیم شده معماری مطرح کرد. خود اصطلاح روح دوران نیز برآمده از جهان فکری‌ای است که در آن زمان پدید آمده بود.

فهرست منابع

- اسمیت، تری (۱۳۹۸). پرسش‌نامه مجله اکتبر درباره هنر معاصر (مترجم: مجید اخگر). حرفه هنرمند، ۷۳، ۸۲-۱۰۰.
- باراش، موشه (۱۳۹۹). نظریه‌های هنر، جلد اول (مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی). تهران: نشر چشمه.
- بورک‌هات، تیتوس (۱۳۶۹). هنر مقدس (اصول و روش‌ها) (مترجم: جلال ستاری). تهران: سروش.
- پرزگومز، آلبرتو (۱۳۹۷). تأملات بهنگام، گزیده‌ای از مقالات آلبرتو پرزگومز (مترجمان: رضا عسگری، نگین جواهریان، و باوند بهیور). تهران: معمار.
- رجبی، احمد (۱۳۹۸). تناهی استعلایی: پژوهشی درباره هستی‌شناسی بنیادین هایدگر. تهران: هرمس.
- زوی، برونو (۱۳۸۷). چگونه به معماری بنگریم (مترجم: فریده گرمان). تهران: شهیدی.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۹۳). چشمان پوست: معماری ادراکات حسی (مترجم: قدس رامین). تهران: پرهام نقش.
- جنکس، چالز (۱۳۹۸). داستان پست‌مدرنیسم (مترجم: آرش حیدریان). تهران: فکر نو.
- جنکس، چالز (۱۳۷۵). پست‌مدرنیسم چیست؟ (مترجم: فرهاد مرتضایی). گناباد: مرن‌دیز.
- حسنی، رقیه (۱۳۹۵). تصور فضایی و جایگاه آن در تاریخ معماری در نزد زیگفرت گیدئون. کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ضمیران، محمد (۱۳۷۹). ژاک دریدا و متافیزیک حضور. تهران: هرمس.
- کان، لویی (۱۳۹۶). متون اصلی (مترجمان: محمدرضا رحیم‌زاده، مهنام نجفی، سیده‌میترا هاشمی). تهران: انتشارات علمی.
- گیدئون، زیگفرت (۱۳۸۶). فضا، زمان و معماری (مترجم: منوچهر مزینی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (مترجمان: احد علیقلیان و افشین خاکباز). چاپ اول. تهران: طرح نو.
- گروتز، یورگ کورت (۱۳۸۶). زیبایی‌شناسی در معماری (مترجمان: جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مانیاگولامپونیانی، ویتوریو (۱۳۸۶). معماری و شهرسازی در قرن بیستم (مترجم: لادن اعتضادی). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لیچ، نیل (۱۴۰۰). بازاندیشی معماری (مترجم: سیده برگر). تهران: فکر نو.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۹۱). معماری: حضور، زبان و مکان (مترجم: علیرضا سید احمدیان). تهران: نیلوفر.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۹). هستی و زمان (مترجم: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نی.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۱). وضعیت پسامدرنیته (مترجم: عارف اقوامی‌مقدم). تهران: پژواک.
- هرتزبرگر، هرم (۱۳۹۷). درس‌هایی برای دانشجویان معماری (مترجمان: بهمن میرهاشمی و بهروز خباز بهشتی). تهران: انتشارات کتاب وارش.
- هاین، هیلده (۱۴۰۰). معماری و مدرنیته (مترجم: احسان حنیف). تهران: فکر نو.
- Adam, R., & James A. (1980). *The Works in Architecture of Robert & James Adam*. New York: Dover Publications.
- Agamben, G. (1999). *The Man without Content*, Meridian: Crossing Aesthetics. Stanford, Calif: Stanford University Press.
- Avila, F.A.M. (2008). *Architecture and Temporality in Conservation Philosophy: Cesare Brandi*. Doctoral dissertation, University of Nottingham.
- Bohm, D. (1980). *Wholeness and the Implicate Order*. United Kingdom: Taylor & Francis.
- Boano, C., & Talocci, G. (2014). The Politics of Play in Urban Design: Agamben's Profanation as a Recalibrating Approach to Urban Design Research. *Bitácora Urbano Territorial*, 24, 1-26.
- Brilmyer, S.P. (2016). Durations of Presents Past: Ruskin and the Accretive Quality of Time. *Victorian Studies*, 59(1), 94-97.

- Carl, P. (1991). *Architecture and Time: A Prolegomena*. *AA Files*, 22, 48–65.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1983). *Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia*. Penguin Classics. New York: Penguin Books.
- Eisenman, P. (1984). The End of the Classical: The End of the Beginning, the End of the End. *Perspecta*, 21, 154–173.
- Curtis, W.J.R. (2015). *Le Corbusier: Ideas and Forms*, Second edition. London; New York: Phaidon.
- Giamarelos, S. (2015). Interdisciplinary Reflections and Deflections of Histories of the Scientific Revolution in Alberto Pérez-Gómez's Architecture and the Crisis of Modern Science. *Architectural Education*, 69 (1), 17–27.
- Giedion, S. (1941). *Space, Time and Architecture: The Growth of a New Tradition*. Enl. The Charles Eliot Norton Lectures 1938–1939. Cambridge, Mass. London: Harvard University Press.
- Giedion, S. (1964). *The Eternal Present: Beginnings of Architecture*. New York: Pantheon.
- Gehry, F.O. (1993). *Frank O. Gehry* (Edited by Yukio Futagawa). Global architecture GA architect 10. Tokyo: A.D.A. Edita.
- Harries, K. (1998). *The Ethical Function of Architecture*. London: MIT Press.
- Harries, K. (1982). Building and the Terror of Time. *Perspecta*, 19, 59–69.
- Hartoonian, G. (2023). *Towards a Critique of Architecture's Contemporaneity: 4 Essays*. Abingdon, Oxon: Routledge.
- Hegel, G.W.F. (1991). *Elements of the Philosophy of Right*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Johnson, P. (2006). Unravelling Foucault's 'Different Spaces'. *History of the Human Sciences*, 19(4), 75–90.
- Krier, R. (1988). *Urban Space*. New York: Rizzoli.
- Leatherbarrow, D. (2020). *Building Time: Architecture, Event, and Experience*. Bloomsbury Publishing.
- Lewis, J. (1780). *Original designs in architecture*. London: Getty Research Institute
- van der Rohe, L. M., & Puente, M. (2006). *Conversations with Mies van der Rohe*. Princeton Architectural Press.
- Perez-Gomez, A. (2015). Early Debates in Modern Architectural Education: Between Instrumentality and Historical Phronesis. In *Phenomenologies of the City Studies in the History and Philosophy of Architecture*. London: Routledge.
- Perez-Gomez, A. (2016). *Timely Meditations: Selected Essays on Architecture*. Canada: Rightangle International.
- Pevsner, N. (1963). *An outline of European Architecture*. Penguin Books.
- Porphyrios, D., & Papadakēs, A. (Eds.) (1982). *Classicism Is Not a Style*. New York: Architectural Design; Distributed by St. Martin's Press.
- Hausberg, M. (2019). *Robert Adam's Revolution in Architecture*. Doctoral dissertation, University of Pennsylvania.
- Ruskin, J. (1907). *The Seven Lamps of Architecture*. New York: Everyman's Library.
- Shane, D.G. (2005). *Recombinant Urbanism: Conceptual Modeling in Architecture, Urban Design, and City Theory*. Wiley.
- Spencer, D. (2023). *The architecture of neoliberalism: How contemporary architecture became an instrument of control and compliance*. Bloomsbury Publishing.

- Szacka, L.C., & Patteeuw, V. (Eds.) (2018). *Mediated Messages: Periodicals, Exhibitions and the Shaping of Postmodern Architecture*. New York: Bloomsbury Publishing.
- Tschumi, B. (2008). *Space, Event, Movement: Bernard Tschumi*. London: Pidgeon Digital.
- Tournikiotis, P. (1999). *The Historiography of Modern Architecture*. The MIT Press.
- Winckelmann, J.J. (1765). *Reflections on the Painting and Sculpture of the Greeks: with Instructions for the Connoisseur and an Essay on Grace in Works of Art* (Translator: Henry Fuseli). London: Andrew Millar.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

کریمی، مهشید؛ رحیم‌زاده، محمدرضا؛ ارژمند، محمود و پازوکی، شهرام (۱۴۰۴). بازخوانی انتقادی آرای متفکران درباره «زمان و معماری» از آغاز دوره روشنگری. *فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی*، ۱۷ (۴۷)، ۴-۲۷.

DOI: 10.30480/aup.2025.5495.2187

URL: https://aup.journal.art.ac.ir/article_1425.html

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی